

دکتر رضا نوربها

وکیل پایه یک دادگستری

اصلی منطقی و ناب گرفتار مفاهیمی مملو از ابهام

مقدمه

هفت سال پیش در مقدمه کوتاهی بر کتاب باارزش یکی از حقوقدانان جوان نوشتم: «اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها اصلی است در واقع حامی مردم در قبال ستمگری و ستمگران و مدافع آنان در مقابل جباریت و اضافه کردم: باید به یاد آورد و در خاطره‌ها نگاه داشت صدای رسا و پرشکوه کسانی را که برای پاسداری از این اصل و دیگر اصول ارجمند بشری گفتند و نوشتند و فریاد زدند.»*

در این مقاله سر آن ندارم تا در زمینه این اصل و اهمیت بنیادی آن بنویسم که بسیار نوشته‌اند و بسیار گفته‌اند و مدافعان آن الحق جانانه از آن دفاع کرده‌اند و برخی نیز آن را از مهمترین قواعد حقوق جزا دانسته‌اند** بلکه بیشتر قصد من آن است با بررسی مختصری در زمینه مفهوم دقیق این اصل به نمونه‌هایی از تجاوزات قوانین عادی بر آن اشاره کنم تا مشخص شود چگونه با قوانینی به ظاهر در قالب اصل قانونی بودن می‌توان با مفاهیمی مبهم و سردرگم اصول مسلم را به قربانگاه فرستاد و آنها را دچار مشکل کرد. ابتدا به مفهوم دقیق اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها به اختصار اشاره می‌کنم که علی‌رغم سادگی، شناخت این مفهوم دقت فراوانی را می‌طلبد و آنگاه به برخی موارد

* - کلانتری (کیومرث) اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها، انتشارات دانشگاه مازندران، سال ۱۳۷۲، مقدمه.

** - مرل و ویتو، کلیات حقوق جزا، چاپ ششم، صفحه ۲۲۵.

مندرج در قوانین جزایی ایران خواهم پرداخت تا روشن شود چگونه مفاهیمی مغشوش و مبهم خدشه به این اصل وارد کرده‌اند.

قسمت اول

مفهوم اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها

بی تردید هر حقوقدانی و حتی هر فرد عادی این اصل ناب مانده از تلاشهای بی وقفه طرفداران آزادی انسان را می شناسد و می داند که جرمی و مجازاتی بدون قانون متصور نیست و دادگاهها نیز آزاد نیستند تا بتوانند به میل خود خلق جرم کنند و مجازات برای افراد تعیین نمایند. در این نکته تقریباً همه متفق القولند و اگر گاهی دیده شده است که برخی از نظرات متمایل به محدود کردن این اصل هستند صدای نازک و نارسای آنها در تالارهای وسیع اندیشه‌های جهانی انعکاسی نداشته است، زیرا اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها در یک تحلیل دقیق تر زاده تنها اندیشه‌های آزادیخواهی و احترام به حریت انسانی نیست بلکه به عنوان ابزاری قانونی، منطقی و عادلانه برای صیانت از معیارهای نظم اجتماعی و حفظ روابط سالم و متعارف جامعه نیز هست. این دو تعبیر که محدود هم نیستند و قابلیت تعابیر دیگری نیز برای حمایت از اصل وجود دارد به اصل قانونی بودن وجهه‌ای منطقی، عادلانه و منطبق با طبیعت بشری و موافق با الگوهای یک جامعه سالم می‌بخشد و به عبارتی این اصل معیار سنجش ظرفیتهای یک جامعه قانونمند است.

اما نکته مهم مورد تأکید این است که مفهوم این اصل دقیقاً چیست؟ به عبارت دیگر و روشن تر آیا صرف وجود یک متن قانونی که بر مبنای آن عمل یا ترک عملی را جرم می‌شناسند و آن را مجازات می‌کنند کافی است یا خیر و باز صریح تر بگویم آیا با وجود یک متن مشخص قانونی در زمینه جرم و مجازات می‌توان گفت که به طور قطع اصل قانونی بودن رعایت شده است یا نه؟

این تأکید از این جهت است که برای برخی شاید وجود یک متن مشخص قانونی پاسخگوی نیاز به اصل قانونی بودن باشد و دیگر احتیاجی به تبیین موارد و توضیح مسایل به شکل دقیق و جزئی وجود نداشته باشد چه به اعتقاد این گروه (اگر قصد

خداشه به اصل را نداشته باشند و نیاتی را برای محدودیت آن دنبال نکنند) چنانچه قانونگذار بخواهد کلیه موارد را در قوانین جزایی با روشنی و تفصیل توضیح دهد مجموعه‌ای از قوانین کیفری خواهیم داشت که حتی حمل آنها نیز دشوار است تا چه رسد به درک آنها. به اعتقاد من این دیدگاه نمی‌تواند مشکلات را حل کند زیرا وجود یک متن مشخص قانونی را نمی‌توان دال بر حفظ و حراست اصل قانونی بودن دانست بخصوص وقتی که متن قوانین جزایی مبهم، مغلق، کدر و کشدار باشد. در چنین مواردی هر چند متن قانونی وجود دارد اما اصل قانونی بودن به طریق دقیق رعایت نشده است زیرا اصل قانونی بودن را نه تنها در متن کلی یک قانون و یا ماده قانونی که باید در یکایک کلمات و جمله‌های قانونی جستجو کرد. کلی‌گویی و استعمال الفاظ مبهم و نارسا اگر چه در متن قانونی مشخص و یا موادی معین از قانون باشد به اصل قانونی بودن لطمه می‌زند و آن را دچار مشکل می‌کند. هر چند در قوانین جزایی تفسیر علی‌الاصول محدود است و تفسیر موسع به دلیل قیاس منع شده است اما محدودیت تفسیر مانع از آن نیست تا مفسرین قانونی و بخصوص قضات آن را طبق سلايق شخصی تفسیر کنند* که در چنین صورتی عدالت دستخوش آسیب می‌گردد. لذا برای جلوگیری از چنین تفاسیری و خدای ناکرده سوء استفاده‌هایی بر مبنای تمایلات شخصی، نقش قانونگذار در تدوین قوانین بخصوص قوانین جزایی بسیار چشمگیر است و قانونگذار باید در نگارش این چنین قوانینی با روشنی، شفافیت و صراحت موارد مختلف را بیان نماید تا از تفاسیر گوناگون جلوگیری شود. با توجه به این تأکید باید مفهوم اصل قانونی بودن را از جهات زیر مورد توجه قرار داد:

اول: از جهت قبول این اصل به عنوان یک ابزار مشخص هشدار دهنده در سیاست جزایی که بر مبنای آن کلیه افراد یک جامعه از قبل به رفتارها و یا ترک رفتارهای موجب مجازات توجه کنند و کوشش کنند که در چهارچوب قوانین جزایی و در نتیجه کیفر اعمال یا ترک اعمال خود به عنوان جرم قرار نگیرند.

دوم: از جهت قبول مفهوم این اصل با استفاده از کلمات دقیق، روشن، فاقد ابهام و

* - طبق اصل هفتاد و سه قانون اساسی: شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.

صریح در قانون به نحوی که قانونگذار با تدوین قانون مطمئن گردد که کلیه افراد می‌توانند به حدود تکالیف قانونی خود با توجه به متون قانونی پی ببرند. نتیجه این که مقنن باید در تدوین قانون جزا موارد فوق را با دقت مورد توجه خود قرار دهد.

سوم؛ و باز از جهت توجه قانونگذار به این مسأله مهم که: «مقنن آزاد نیست هر چه اراده کرد به صورت قانون در آورد و مردم را ضمن آن از طبیعی‌ترین حقوق محروم دارد و یا روشن‌ترین اصول را زیر پا بگذارد.»*

چهارم؛ آن که دادگاهها را از استبداد ذهنی و مادی دور نگاه داشت و آنها را از این که بتوانند به میل خود به تفسیر قانونی پردازند و سرنوشت افراد را در خطر قرار دهند برحذر داشت.

جهات یاد شده در اولویت صیانت از اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها قرار می‌گیرند و گناهی بزرگ است اگر با بی‌اعتنایی به آنها در خدشه به این اصل شریک شد.

قسمت دوم

نگاهی به برخی از مفاهیم مغشوش و مبهم در قوانین جزایی ایران و تطبیق آنها با اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها

اصل قانونی بودن جرم را در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ایران می‌توان دید. طبق ماده ۲: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب است.

اما اصل قانونی بودن مجازات را باید در قانون اساسی جستجو کرد، طبق اصل سی و ششم قانون اساسی: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اولین مسأله این است که چرا قانون مجازات اصل قانونی بودن کیفر را عنوان نکرده است که می‌توان پاسخ را به نوعی در ماده ۱۶ همین قانون دید که در زمینه تعزیر بخصوص عنوان می‌کند که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار

* - معتمد (دکتر محمد علی)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ۱۳۵۱، ص ۱۵۰.

شده است.

هر چند قانونگذار سعی کرده است با قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اصل قانونی بودن مجازات را در این زمینه رعایت کند اما مواردی در قانون وجود دارد که از این اصل تجاوز شده است مثل تشدید مجازات در مورد تکرار کنندگان جرم و یا کسانی که جرایم متعدد انجام می‌دهند.*

اما ما در این مقاله فعلاً به این اشکال نخواهیم پرداخت که در قوانین جزایی ما مواردی وجود دارد که بخصوص با اصل قانونی بودن مجازات در تضاد است بلکه بیشتر هدف نسبت به جهات مختلف دیگری است که اصل قانونی بودن جرم را مورد خدشه قرار می‌دهد و عدم رعایت این جهات در پاره‌ای از مواد قوانین جزایی ما به شدت به چشم می‌خورد و مشکلات بسیاری چه از دیدگاه‌های نظری و چه عملی ایجاد می‌کند. که به نمونه‌هایی از آن بخصوص در بخش تعزیرات اشاره می‌کنم. یادآوری این نکته را لازم می‌دانم که موارد بی‌توجهی به اصل قانونی بودن جرایم به خصوص محدود به نکاتی که بدانها می‌پردازم نیستند.**

الف) ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی

در ماده ۵۰۰ قانون که این روزها نیز فراوان از طرف دادگاهها مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌خوانیم:

«هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»
ظاهر قضیه این است که یک متن مشخص قانونی در زمینه فعالیت تبلیغی علیه نظام

* - در تکرار جرم (ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی) دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری با بازدارنده را تشدید نماید چنان که در تعدد جرم (ماده ۴۷ همان قانون) نیز تشدید در اختیار دادگاه است. در هیچ کدام از موارد فوق سقف تشدید مشخص نشده است اگرچه در یکی از آراء وحدت رویه دیوان کشور در زمینه چک بلامحل دادگاه را از اعمال مجازات بیش از حداکثر مجازات قانونی در مقام تشدید منع می‌کند اما قانون مجازات در این زمینه دچار اشکال است. (مراجعه کنید به رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، صفحه ۴۴۸ و بعد).

** - کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در باب تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مواد ۴۹۸ الی ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵

جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و جرم تعیین و مجازات آن معین گردیده است پس می‌توان در یک دیدگاه ساده‌اندیشانه نتیجه گرفت که اصل قانونی بودن جرم و مجازات رعایت گردیده است.

اما دقت در متن ماده فوق نشان می‌دهد که این ماده کلیاتی را مطرح و مطلقاً پاسخگوی اصل قانونی بودن نیست زیرا:

اولاً: مشخص نشده مقصود از گروهها و سازمانهای مخالف نظام چه گروههایی هستند و شناخت آنها چگونه است؟ آیا اگر گروهی منطبق با آزادی‌های مقرر در قانون اساسی فعالیت نمایند ولی با تشکیلات نظام به دلایلی، مخالفت کنند گروهها و سازمانهای مخالف نظام تلقی می‌شوند یا خیر؟ دادگاه رسیدگی کننده به چنین جرمی چه معیاری برای تفکیک این گروهها در اختیار دارد و اگر ندارد آیا خطرناک نیست به قاضی دادگاهی که مشخصاً معیاری برای او در زمینه شناخت این مفاهیم تعیین نشده اجازه داد تا به صدور حکم محکومیت اقدام نماید.

ثانیاً: مقصود از «هر نحو فعالیت تبلیغی» چیست؟ تبلیغ یعنی چه؟ مصادیق آن کدامند؟ قانون با جمله‌ای کشدار، مبهم و قابل تفسیر فراوان نگاشته شده است زیرا در تبلیغ می‌توان قلم، بیان، رفتار و حتی سکوت را با تفاسیری مداخله داد و آن را به ضرر متهمینی که ممکن است با صداقت به بیان عقاید خود پرداخته‌اند و یا به نگارش اندیشه‌های خود مبادرت کرده‌اند به کار گرفت.

من قبلاً نیز به خطر ماده ۵۰۰ اشاره کرده‌ام* و مجدداً تأکید می‌کنم که این ماده می‌تواند به عنوان اسحله خطرناکی علیه آزادی‌های اندیشه و بیان چه در مورد افراد عادی و چه در قلمرو مطبوعات که قانون اساسی با صراحت این آزادی‌ها را مورد تأکید قرار داده است به کار گرفته شود و بخصوص باید توجه کرد با ترکیب پاره‌ای از دادگاههای ما که تجربه کافی در زمینه مسایل جزایی و شناخت حدود و ثغور قوانین کیفری ندارند و گاهی نیز علی‌رغم دانش و تجربه از حوصله کافی برای غور در چنین مسایلی برخوردار نیستند وجود موادی چون ماده ۵۰۰ قانون تعزیرات با امکان

* - نگاه کنید به: رضا نوربها، قانونی‌ترد در قالبی شیشه‌ای، در نگاهی به قانون مجازات اسلامی، مجموعه مقالات، نشر میزان ص ۶۵ و ۶۶.

تفسیرهای شخصی منجر به اخذ تصمیماتی می‌گردد که وجدان عمومی با آن در جدال است. البته به اعتقاد من اشکال عمده بیشتر متوجه قانونگذار است که چنین بی‌پروا و بی‌تأمل به تدوین موادی این چنین پرداخته و مراقبت کافی از حدود آزادی‌های اساسی ملت معمول نداشته است و از چشم شورای نگهبان برای صیانت از قانون اساسی نیز دور مانده است.

ب) مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ در مورد توهین*

مقدسات مذهبی و احترام به اعتقادات و باورهای دینی از اموری نیستند که بتوان تجاوز به آنها را نادیده گرفت. همچنین حفظ حرمت و شخصیت افراد و بخصوص چهره‌های مورد توجه و احترام مردم ضروری است. لذا گرچه ابراز عقیده و اندیشه و حتی انتقاد و ایراد نمی‌تواند مورد بازخواست قانونی قرار گیرد اما اهانت به مقدسات و چهره‌های مورد اعتماد و حتی توهین به افراد عادی از نظر قوانین جزایی، جرم و موجب مجازات است اما در این موارد نیز قانون باید از کلی‌گویی اجتناب کند و صرف وجود یک متن قانونی که توهین یا اهانت یا فحاشی را جرم بداند به اعتقاد من کافی نیست. قانون جزا باید توهین را تعریف کند، فحاشی را مشخص نماید و حدود اهانت و کلمات موهن را به نحوی معین کند که مردم بدانند چه الفاظی کلمات رکیک تلقی می‌شود و یا توهین محسوب می‌گردد. غالباً در چنین مواردی از عرف کمک می‌گیرند اما به نظر می‌رسد که قانون صریح و روشن بسیار عادلانه‌تر است تا عرف متغیر و مبهم.

ج) مواد ۵۰۷ و ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی

طبق ماده ۵۰۷:***

«هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد... الی آخر»

اولین سؤال آن است که دستجات مفسدین کدام دسته‌ها هستند، چه اعمال یا ترک اعمالی آنها را در زمره مفسدین قرار می‌دهد و اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور متضمن چه مسائلی است؟

* - رجوع کنید به قانون مجازات اسلامی، مواد یاد شده در زمینه توهین به مقدسات، رهبری و افراد عادی.

*** - برای اطلاع از متن کامل ماده رجوع شود به مجمرعه قوانین جزایی.

ابهامات فوق ماده قانونی را دچار اشکال می‌کند.

همین اشکال در نگارش را می‌توان در ماده ۵۰۸* دید که همکاری با دول خارجی متخاصم را مطرح می‌سازد.

در اینجا نیز مشخص نیست کدام دولت یا دولت‌ها را باید متخاصم تلقی کرد؟ آیا دولی که به ایران اعلان جنگ می‌دهند و یا دولی که به نحوی سر ناسازگاری با ایران دارند و یا با سیاستهای ایران مخالفند و یا هر دولتی که دولت ایران رسماً آن را دولت متخاصم معرفی می‌کند، دولت متخاصم است یا خیر؟

و سؤال دیگر آن است که اگر فردی یا گروهی با دولت خارجی علیه جمهوری اسلامی همکاری نماید چه دلیلی دارد که این دولت خارجی فرضی متخاصم باشد یا دوست که خصومت خود به خود هر دولتی را می‌تواند به دولت متخاصم تبدیل کند که البته در این زمینه نیز باید با دقت و حوصله به بررسی جوانب مسأله پرداخت.

د) ماده ۵۵۰** قانون مجازات اسلامی

در ماده ۵۵۰ مسامحه و اهمال مستخدمین و مأمورین دولتی عنوان شده که مشخصاً معلوم نیست مقصود از این الفاظ دقیقاً چیست و چگونه می‌توان مأموری را با الفاظ کلی مسامحه و اهمال تعقیب و یا او را معاف کرد؟ دو کلمه مسامحه و اهمال را می‌توان با تفسیرهای متعدد معنی کرد و همان طور که اشاره کردم قوانین جزایی را نباید دستخوش این تفاسیر متنوع قرار داد که نتیجه آن مطلوب نخواهد بود.

ه) ماده ۶۱۰*** و تبانی

در ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی عنوان شده که اگر دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.

این ماده نیز از زمره موادی است که مبهم، گنگ و نارساست و هر چند در متن مشخص قانونی عنوان شده اما نمی‌توان گفت اصل قانونی بودن جرم و مجازات دقیقاً

*** - رجوع کنید به مجموعه قوانین جزایی.

** - رجوع کنید به مجموعه قوانین جزایی.

*** - رجوع کنید به مجموعه قوانین جزایی.

رعایت گردیده زیرا تبانی در لغت پیمان بستن و با یکدیگر قرار نهادن است و در قانون نیز در همین مفهوم به کار رفته اما اگر دو نفر یا بیشتر قرار بگذارند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور مرتکب شوند لیکن هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه معمول ندارند و صرف قرار نهادن با یکدیگر باشد و به عبارت دیگر رفتار آنها از مرحله حرف تجاوز نکند آیا قابل مجازات‌اند؟ نحوه نگارش قانون همان طور که عنوان کردم گنگ و نارساست و بخصوص که جرایم ضد امنیت داخل یا خارج کشور نیز نامشخص و مبهم است و قاضی باید به ناچار از مواد دیگر قانونی برای حل مسأله استمداد بطلبد و هر دادگاهی می‌تواند به میل خود تفسیری از این ماده قانونی بنماید که با تفسیر دیگری متفاوت و یا حتی مخالف باشد.

نتیجه‌گیری

موارد محدودی که به عنوان نمونه مطرح شد به نظر من نشان از بی‌توجهی قانونگذار به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست. استعمال الفاظ مبهم، غیر شفاف و مستعد تفسیرهای گوناگون که از طرفی مخاطبان قانون را دچار سردرگمی می‌کند و از سوی دیگر حربه‌ای در اختیار دادگاهها قرار می‌دهد تا به سلیقه خود این الفاظ و جملات را تفسیر کنند موجب محدودیت آزادی‌های اساسی مندرج در قانون اساسی برای افراد ملت و ایجاد لطمه و آسیب‌پذیری آنها در قبال حتی گاه کوچکترین مسایلی است که در شرایط عادی نمی‌توانند در دایره جرم قرار گیرند و از سوی دیگر اگر دادگاهها را در انجام چنین تفاسیری مطلقاً آزاد گذاشت، قطعاً موجب صدور آرای نگران‌کننده‌ای خواهد شد که عدالت را دستخوش آسیب و خدشه می‌کند و کم‌کم استبداد دادگاهی را حاکم بر مردم می‌نماید، هر چند دادگاهها خود تمایلی به این استبداد نداشته باشند.

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اصل خدشه‌ناپذیری است که باید با دقت و مراقبت از آن صیانت کرد و این ممکن نیست مگر با تدوین قوانینی روشن، صریح، شفاف و بدون ابهام آن هم در محدوده حفظ و حرمت اصول قانون اساسی و حقوق ملت و محدود ساختن جرم‌انگاری‌های بی‌دلیل و مجازات‌های بی‌فایده که ثمره آن تنها مایوس کردن مردم از اجرای عدالتی آرمانی است که اگر لااقل حتی در حد یک آرمان بلکه در اندازه یک نیاز واقعی به آن توجه نشود عواقبی بس سهمگین خواهد داشت.